

بحران ایدئولوژیک طالبان



عبدالناصر نورزاد
استاد پیشین دانشگاه کابل

بحران ایدئولوژیک در میان طالبان، به نقطه اوجش رسیده است. این گروه بیشتر از به قدرت رسیدن، چند دسته متفرق و پراکنده است. این چنددستگی نشان می‌دهد که این گروه، کم کم از وجه ایدئولوژیک بودن، فاصله می‌گیرد. طالبان با حکومت خود، سی میلیون انسان این جغرافیا را به اسارت گرفته‌اند و قواعد و هنجارهای غیرقابل قبول و نشأت گرفته از جامعه پشتون را بر همگان تحمیل می‌کنند. این تحمیل هنجارهای جنرفیایی مشخصی بر تمام افغانستان، فروزان شدن جبهه‌ها مخالف طالبان را در صحنه‌های سیاسی و جنگی، نوید می‌دهد. وقتی گروه‌های ایدئولوژیک همانند طالبان، موفق به رسیدن به قدرت سیاسی می‌شوند و صاحب اختیار می‌شوند، اصل نسخه ایدئولوژیک خود را کنار گذاشته و شکل مسخ شده آن را برای حفظ خود در قدرت، پیروی می‌کنند. این استحاله در طرز فکر یک جنبش به شدت ایدئولوژیک، نشان از اضمحلال آن دارد. طالبان تا حال دو بار به ترتیب در سال‌های ۱۹۹۶ و ۲۰۲۱ قدرت را به واسطه ایدئولوژی‌ای به دست آورده‌اند که نظیرش در منطقه کمتر یافت می‌شود. ایدئولوژی تنگ نظرانه، متعصب، به شدت سختگیر و فاقد ویژگی تسامح و تساهل در برابر مخالفان آن، نگارنده با تعقیب عملکردهای طالبان که منبعث از خطوط فکری و ایدئولوژیک این گروه است، نوع سردرگمی و بیراهگی را که در آخر امر منجر به اضمحلال آن می‌شود، می‌بینم. با اضمحلال این ایدئولوژی که به معنای مرگ طالبان است، این جنبش به شدت تندرو به آخر خط نزدیک خواهد شد. اما چون دیگر ایدئولوژی طالبان، کار آبی قبلی بسج جنگجویان آن را کمافی سابق ندارد، شکاف‌های در درون این جنبش، پدیدار شده است. اینک با بر شمردن یکسری نکات، به آسیب شناسی این ایدئولوژی که فریب به سه دهه است در افغانستان، یک طرف اصلی منازعه و جنگ است، می‌پردازیم. اول - ایدئولوژی‌ها معمولا وحدت بخش هستند. قدرت بسج بالا دارند و محور و نکته اصلی اتکای یک جنبش را می‌سازند. خصوصیت وحدت بخشی آنها، به حدی قابل لمس است که عناصر نامتجانس را مانند آهن را با جذب می‌کند و جمع می‌زنند. اما ایدئولوژی طالبان، این خصوصیت را از دست داده است. اگر چنین نیست پس چرا در میان طالبان این همه گروه بندی، انشعاب و انقلاط وجود دارد. پس می‌توانیم بگوییم که ایدئولوژی وحدت بخش طالبانی، عملا با این بست مواجه است و به همین لحاظ است که وحدت سازمانی آن هم از هم پاشیده است. هر زمانی که یک ایدئولوژی بدیلی در برابر خود پیدا کرد، باید جایش را عوض کند. در حال حاضر، ایدئولوژی طالبان با پول، ثروت، گروه بندی، تجمل و بازی‌های قومی، عوض شده و برای آن جا خالی کرده است. همچنان بر ایند این کار سر بر آوردن ایدئولوژی قومی است؛ اما در هر حال، نتیجه شکست و فروپزوری است. به همین لحاظ یک تعدادی از سران طالبان متوجه این واقعیت شده و همواره از سقوط و اضمحلال رفتن ایدئولوژی طالبان، هشدار می‌دهند. این طیفی از سران طالبان درک کرده‌اند که گسترده‌تر شدن شعاع این اضمحلال ایدئولوژی، عواقب خوبی برای طالبان ندارد. طالبان با پشتسر گذاشتن سه نسل ۱۰، ۲۰، ۳۰ و نسل‌های پیور کهنسال را با نسخه‌های جدیدی از تفکر طالبانی، تحویل گرفته‌اند. نسل‌های اولی و دومی پیر شده‌اند و به‌مرغم تندرویی در میان سایر گروه‌های طالبان، طرفداران اندکی دارند و با مخالفت مواجه هستند. در ضمن، مراحل رشد و بالندگی یک ایدئولوژی معمولاً، تولد، پویایی، رشد و اضمحلال آن است. حال اگر وقت کنیم، ایدئولوژی طالبانی همه این مراحل را پشتسر گذاشته و تاریخ انقضای آن سر رسیده است. اصل وحدت فرماندهی و تنظیم سیستم اداره طالبانی، در نتیجه فروپزخت چنانچه‌های اصلی آن، عملا از هم پاشیده است. به همین لحاظ طالبان در درون ساختار سازمانی خود در مورد مسائل حقوق زنان، حق تحصیل، اصل شکل دهی حکومت فراگیر و مطابق به معیارهای پذیرفته شده‌ای دنیای امروز، تعامل با دنیا و آشتی با دنیای مدرن، اختلاف نظر جدی دارند. دیگر این ایدئولوژی طالبانی نیست که معیار اصلی تصمیم‌گیری است. صفوف طالبان هم بنا بر همین فقدان نظری، دچار چنددستگی است. ایدئولوژی طالبان از لحاظ مذهبی زیر سوال رفته است. دیگر برای طالبان، تطبیق شریعت با مصلحت نظر نیست. بل شریعتی را که طالبان می‌خواهند، طوری باید باشند تا خواست‌های قومی، سیاسی و اقتصادی طالبان را برای به کرسی نشستن، کمک کند. پس با چنین رویکردی طالبان حتی در درون خود نیز، با چالش‌های مواجه است. چالش‌های از نوع منجمحل کننده که ایستگاه‌های تاریخ و حیات سیاسی این جنبش خواهد بود. طالبان در تطبیق یک نظام بر مبنای ایدئولوژی خاصی ناکام است. سرعت انتقال اطلاعات، تداخل عوامل بیرونی، دست‌های متنوع در کارگردانی ساختاری نظام طالبانی، بحث ثروت، قدرت، منطقه و زبان، امتیازگیری، تعامل با کشورهای همسایه، منطقه و جهان، نفوذ شبکه‌های اطلاعاتی در درون این گروه، انتقاد از رهبری، نارضایتی خیره کننده در صفوف این گروه، ضعف رهبری، همه مصادمی، اجتماعی ایدئولوژیک بودن این گروه را زیر سوال برده است. از این جاست که اضمحلال یک ایدئولوژی شروع شده و تا نقطه آخر ادامه می‌یابد.

در پیچه

سید رضا اکرمی:

**برای انتخابات پر شور
میزگردهای نخبگانی لازم داریم**

یک عضو جامعه روحانیت مبارز درباره لازمه‌های شکل‌گیری انتخابات پر شور گفت: ما باید همدیگر را در فکر، فهم، کار و همیت حمایت و کمک کنیم. رهبر معظم انقلاب سال‌ها پیش موضوع کرسی‌های آزاداندیشی را مطرح کردند تا نخبگان جامعه براساس شرایط زمانی اولویت‌ها را تشریح و واکاوی کنند. حجت‌الاسلام سید رضا اکرمی افزود: یکی از موضوعات مهم سال ۱۴۰۲ برپایی انتخابات مجلس و خبرگان است. حال باید بررسی کنیم و ببینیم چطور می‌شود در مردم این حس ضرورت حضور در پای صندوق‌های رأی را ایجاد کنیم؟ البته همه این تلاش‌ها نسبی است. ۲۶۰ نماینده برای دوره دوازدهم مجلس می‌خواهیم باید بهترین‌ها را براساس اوضاع و اولویت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی انتخاب کنیم. این عضو جامعه روحانیت مبارز تأکید کرد: «میزگردهای لازم داریم تا نخبگان دور هم جمع شوند اولویت‌ها را مشخص کنند و براساس جمع بندی نظرات رویکردهای انتخاباتی دنبال شود و انشاءاً، مردم برای آینده کشور و خودشان پای صندوق‌های رأی بیایند.»

تقی آزادارمکی در گفت و گو با «آرمان ملی»:

**باید پذیریم
جامعه
تغییر کرده است**

تنهاراه باقی‌مانده، اصلاح اشتباه‌های گذشته است

کنشگری اجتماعی تغییر ماهیت داده است



آرمان ملی - احسان انصاری: پس از یک سال از ناآرامی‌ها و اتفاقات تلخ سال گذشته جامعه چه تغییری کرده است؟ جامعه ایران با چه سناریوهایی برای آینده خود مواجه است؟ نوع نگاه حاکمیت به تغییرات اجتماعی به چه صورت است؟ «آرمان ملی» برای پاسخ به این سوالات با دکتر تقی آزادارمکی گفت و گو کرده است. آزادارمکی معتقد است: «اگر به موضوعات مطرح شده در یک سال اخیر نگاه می‌کنیم، این تغییرات به ندرت چیزی می‌رسیم که به نوع بازی نظام سیاسی و جهان‌جهان ایرانی و جمهوری اسلامی و بعد نیروهای داخلی متکثر هستند. این بازی که اینجا اتفاق خواهد افتاد می‌تواند سناریوهای متعددی را برای جامعه ایرانی رقم بزند و ما را به سمت و سوی متعددی ببرد. این بدیده البته با اینکه بنده به موضوع خوش بین هستم اما می‌تواند دچار منبریایی شود و یا می‌تواند با استمرار و پرهیز از خشونت به‌طور پنهان اصلاحات را ممکن کند بدون اینکه کسی هزینه بزرگی بدهد و به‌طور طبیعی تغییری در این فرآیند اتفاق بیفتد. حاکمیت می‌تواند یکی از دوره تبدیل به خشونت و سپس به میرایی رسیدن و پیروزی ظاهری نظام سیاسی را داشته باشد یا اینکه می‌تواند پرهیز از خشونت را استمرار بخشد و وارد لایه‌ها شود که به عقیده من وارد لایه‌ها شده است.» در ادامه ما حاصل این گفت و گو را می‌خوانید.

چه تغییر و تحولاتی در خواسته‌های زنان جامعه به وجود آمده است؟

سیاسی را داشته باشد یا اینکه می‌تواند پرهیز از خشونت را استمرار بخشد و وارد لایه‌ها شود که به عقیده من وارد لایه‌ها شده است.

شعارها در حال طراحی یک جهان اجتماعی از داخل خود هستند. این جهان اجتماعی هم چیزی به نام درم شدگی عدالت و توسعه و دموکراسی است. زنان، نماد تولید کالایی به نام فرهنگ هستند. این نماد، نماد فرهنگ و انضباط پذیری و سازگاری و اعتدال هستند. این بوز جهان ایرانی می‌آید. بوی کهنه‌ای که ما همیشه آن را به فراموشی سپرده‌ایم. این حرف را به‌طور ضمنی اما ضعیف مهندس بازرگان در کتاب سازگاری ایرانیان بیان کرده بود، اما ایشان تحلیل سیاسی ماجرا را بیان کردند اما در تحلیل فرهنگی مفهوم سازگاری و تولید فرهنگ و توانایی در تولید فرهنگ است که جهان ایرانی به لحاظ تاریخی داشته است. ما در حال روبه‌رو شدن با این مفهوم در جامعه جدید هستیم که قطعاً پرهیز از خشونت هم در آن قرار دارد. در این زمینه برخی اصرار دارند تا مسائل اجتماعی را تبدیل به پدیده‌های اجتماعی می‌کنند. طیف برانداز و برخی نیروهای سیاسی که در مقابل هستند قصد دارند تا این وضعیت را به شکل براندازانه اعلام کنند و با او برخورد توأم با خشونت داشته باشند. اما این نیرو، نیروی خشونت به معنای مرسوم آن نیست. زیرا فقط میل به جابه‌جایی و اصلاح فضاهای فرهنگی و اجتماعی دارد.

دلیل این جا به جایی و تغییر فضای خشونت‌آمیز به فضای فرهنگی و اجتماعی چیست؟

اگر به موضوعات مطرح شده در یک سال اخیر نگاه می‌کنیم به نتایج می‌رسیم که به نوع بازی نظام سیاسی و جهان مقابل در برابر جهان ایرانی و جمهوری اسلامی و بعد نیروهای داخلی متکثر هستند. این بازی که اینجا اتفاق خواهد افتاد می‌تواند سناریوهای متعددی را برای جامعه ایرانی رقم بزند و ما را به سمت و سوی متعددی ببرد. این می‌تواند دچار میرایی شود و یا می‌تواند با استمرار و پرهیز از خشونت به‌طور پنهان اصلاحات را ممکن کند بدون اینکه کسی هزینه بزرگی بدهد و به‌طور طبیعی تغییری در این فرآیند اتفاق بیفتد. حاکمیت می‌تواند یکی از دوره تبدیل به خشونت و سپس به میرایی رسیدن و پیروزی ظاهری نظام

آیا چنین اراده‌ای می‌بینید؟

جمهوری اسلامی نیز مانند همه حکومت‌های دیگر در

اتفاقی که امروز رخ داده کاهش سرمایه اجتماعی، ناکارآمدی، مشکلات اقتصادی و... است که سبب نارضایتی مردم شده است. این یک واقعیت غیرقابل انکار است که در شرایط کنونی مردم نسبت به این موضوع اعتراض دارند. نکته دیگری که در طول یک سال گذشته مشهود بود این است که نیروی اجتماعی نسبت به گذشته وضعیت مشخص‌تری دارد. نیروی اجتماعی اخیر زنان، جوانان و فضای مجازی هستند که در کنار هم باعث به وجود آمدن چنین اتفاقاتی در جامعه شده‌اند

مسیری که طی کرده با دیگر گونی‌هایی مواجه شده تا به این نقطه رسیده است. نکته مهمی که در این زمینه وجود دارد این است که سیستم متناسب با شرایط جامعه تغییر نکرده است. به همین دلیل نیز بسیاری از ضرورت تغییر قوانین و اصلاح قانون اساسی صحبت می‌کنند. هدف این افراد این است که جمهوری اسلامی را به جایی برگردانند که متناسب با شرایط جامعه باشد. این در حالی است که برخی از مسئولان کسالتی که مطالبه‌گری می‌کنند به دنبال این نیستند که جامعه مدنی و حزب درست کنند و یا حتی به دنبال افزایش حقوق و مزایای خود نیز نیستند. شرایط تغییر کرده است. تنها راهی که می‌تواند شرایط را تغییر بدهد این است که مدیران و مسئولان با مردم صحبت کنند و بر تغییر رویکرد گذشته و اصلاح اشتباهات گذشته تأکید کنند.

جمهوری اسلامی نیز مانند همه حکومت‌های دیگر در مسیری که طی کرده با دیگر گونی‌هایی مواجه شده تا به این نقطه رسیده است. نکته مهمی که در این زمینه وجود دارد این است که سیستم متناسب با شرایط جامعه تغییر نکرده است. به همین دلیل نیز بسیاری از ضرورت تغییر قوانین و اصلاح قانون اساسی صحبت می‌کنند. هدف این افراد این است که جمهوری اسلامی را به جایی برگردانند که متناسب با شرایط جامعه باشد. این در حالی است که برخی از مسئولان کسالتی که مطالبه‌گری می‌کنند به دنبال این نیستند که جامعه مدنی و حزب درست کنند و یا حتی به دنبال افزایش حقوق و مزایای خود نیز نیستند. شرایط تغییر کرده است. تنها راهی که می‌تواند شرایط را تغییر بدهد این است که مدیران و مسئولان با مردم صحبت کنند و بر تغییر رویکرد گذشته و اصلاح اشتباهات گذشته تأکید کنند.

نگره

**ماجرای مینی توافق
ایران و آمریکا چیست؟**

در شرایطی که بستر برای اجرایی شدن مفاد مینی توافق حاصله میان تهران و واشنگتن هموار شده، چهره‌های برجسته و در عین حال منتقد جمهوری خواه تلاش دارند تا مانع از توافق ایران و آمریکا شوند. مایک پمپئو، وزیر خارجه پیشین ایالات متحده با انتشار یادداشتی در موسسه مطالعاتی هودسون مدعی شد: دولت بایدن کنگره را از آزادسازی ۶ میلیارد دلار از دارایی‌های مسدود شده ایران و پنج ایرانی بازداشت شده در ایالات متحده آگاه کرد. او مدعی شد: در حالی که هدف ما باید بازگردان آمریکایی‌ها به خانه‌شان باشد، اما باید اذعان کرد که توافق اخیر میان تهران و واشنگتن معامله بدی است. به ادعای وزیر خارجه پیشین آمریکا، پرداخت هزینه برای آزادی آمریکایی‌هایی که به ادعای نویسنده اشتباه توسط ایران بازداشت شده‌اند، در درازمدت امنیت آمریکایی‌ها را کاهش می‌دهد و بودجه بیشتری را در اختیار تهران قرار می‌دهد. اینها در سه‌هالی است که ما مدت‌ها پیش آموختیم، اما جو بایدن از آموختنش سرباز زد.

کمک به افزایش نفوذ منطقه‌ای تهران

مایک پمپئو در ادامه یادداشت خود ادعا کرد: زمانی که تیم بایدن برای اولین بار اعلام کرد که روی مینی توافقی کار می‌کند، تأکید داشت که پول‌های آزاد شده قرار است در مسیر کمک‌های بشردوستانه هزینه شود. آنتونی بلینکن نیز بر این مقوله تأکید داشت. به گزارش اقتصاد نیوز، وزیر خارجه پیشین ایالات متحده مدعی است که تهران از اموال آزاد شده جهت تقویت قدرت و نفوذش در منطقه و مانع تراشی در برابر اسرائیل متحد واشنگتن استفاده خواهد کرد. پمپئو مدعی است که کنش اخیر بایدن در راستای بخشی از کتاب بازی ابوامامت، به نوشته‌او، در بازه زمانی نیز وقتی مقادیری از دلارهای مالیات دهنندگان در اختیار آژانس امداد و کار سازمان ملل متحد (UNWRA) قرار می‌گرفت، استدلال‌های مشابهی مطرح می‌شد.

بازی بایدن با قواعد ابواما

وزیر امور خارجه پیشین در ادامه مدعی شد که در دوران ریاست ابواما، رئیس‌جمهوری وقت بدون تأیید سنا توافق هسته‌ای موسوم به برجام را منعقد کرد و بدین طریق پول نقد را در اختیار تهران قرار داد. حالاً نیز چهره‌های آشنای فعال در تیم ابواما بازگشته‌اند و برای ایران فرصت‌سازی می‌کنند. به ادعای پمپئو، تاریخ نشان داده که همکاری با ساختارهای سیاسی چون ایران نتایج بدی برای آمریکایی‌ها به همراه دارد. به همین دلیل است که زمانی که در قامت وزیر امور خارجه فعالیت داشتیم از ارائه کمک مالی به آژانس امداد و کار سازمان ملل خودداری کرده و با اعمال تحریم‌های سخت علیه ایران موافقت کردیم. پمپئو در ادامه یادداشتش این ادعا را مطرح کرد که مینی توافق با لحاظ کردن فعل و انفعال‌های اخیر تهران بسیار بد است. او در ادامه یادداشتش با اشاره به توقیف دو نفتکش در نزدیکی تنگه هرمز توسط ایران بار دیگر ادعای همکاری پنهانی میان تهران و مسکو را مطرح کرد. ادعایی که تهران بارها آن را رد کرده است. او در ادامه نوشت: ایران در زمان ریاست بایدن میزان غنای اورانیوم خود را افزایش داده و طبیعتاً کاهش آن در برابر آزادی زندانی‌ها چندان با اهمیت نیست.

ایران تغییر نمی‌کند!

به ادعای پمپئو، دولت ابواما و بایدن بر این باورند که این رویکردها منجر به تغییر سیاست‌های تهران خواهد شد. آنها زمانی که توافق ۲۰۱۵ را به سرانجام می‌رساندند نیز از چنین استدلالی استفاده می‌کردند و حالاً نیز چنین دلیلی را برای توجیه کنش خود دارند. او در ادامه ادعا کرد که سناتور چاک شومر می‌دانست این منطق ناقص است؛ از همین‌رو در سال ۲۰۱۵ به توافق رای منفی داد و گفت: من معتقدم ایران تغییر نخواهد کرد. شومر درست می‌گفت: ایران تغییر نکرده است. به ادعای وزیر خارجه پیشین آمریکا، در دوران ریاست ترامپ، ما فهمیدیم که هدف از مذاکرات صرفاً بازگرداندن آمریکایی‌ها به خانه نیست، بلکه حراست از آنها در آینده است. به همین دلیل، رهبران ما باید در باب ریزینی‌ها در این باره شفاف باشند. این مدلی بود که ما در دولت ترامپ دنبال کردیم: به عنوان مثال، زمانی که کشیش اندرو برانسون در ترکیه بازداشت می‌شد، تعرفه‌ها و تحریم‌ها را وضع کردیم تا اینکه دولت ترکیه تسلیم شد و به او اجازه بازگشت به خانه را داد. به ادعای پمپئو، دولت بایدن برعکس عمل کرده است. او مدعی شد: دولت بایدن باید برای توافق بهتری مذاکره می‌کرد. در عوض، بدترین معامله را به سرانجام رساند.